

بررسی برخی علل منجر به تقاضای طلاق در زوجین متقاضی طلاق در دادگاه‌های تهران

جعفر بوالهروی^۱، فاطمه رمضان زاده^۲، نسرين عابدي نيا^۳، محمد مهدي نقی زاده^۴، هاجر پهلواني^۵، سيد مهدي صابري^۶

^۱روانپزشک، استاد گروه روانپزشکی، انستیتو روانپزشکی تهران و مرکز تحقیقات بهداشت روان، دانشکده علوم پزشکی تهران، ایران

^۲پزشک متخصص زنان، استاد گروه زنان و مامائی، مرکز تحقیقات بهداشت باروری ولی عصر (عج)، دانشگاه علوم پزشکی تهران، ایران

^۳کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، مرکز تحقیقات بهداشت باروری ولی عصر (عج) و مرکز تحقیقات مادر، جنین-نوزاد، دانشگاه علوم پزشکی تهران، ایران

^۴کارشناس ارشد آمار زیستی، مربی گروه اپیدمیولوژی، دانشگاه علوم پزشکی فسا، ایران

^۵کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، انستیتو روانپزشکی تهران و مرکز تحقیقات بهداشت روان، دانشکده علوم پزشکی تهران، ایران

^۶روانپزشک، استادیار، گروه روانپزشکی، سازمان پزشکی قانونی کشور، تهران، ایران

نویسنده رابط: نسرين عابدي نيا، نشانی: تهران، بلوار کشاورز، مجتمع بیمارستانی امام خمینی، بیمارستان ولی عصر، مرکز تحقیقات بهداشت باروری ولی عصر (عج) و مرکز تحقیقات مادر، جنین، نوزاد، تلفن: ۶۶۵۸۱۶۱۶، پست الکترونیک: abedinia_nasrin@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱/۲۳؛ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۹

مقدمه و اهداف: طلاق در زمره غم‌انگیزترین پدیده‌های اجتماعی است که آسیب‌ها و مشکلاتی که زوجین و خانواده‌های آنان قبل و پس از طلاق متحمل می‌شوند و عوامل موثر بر بروز این پدیده از دیرباز مورد توجه و بررسی بوده است. طلاق علل متعددی دارد و هرگز یک علت را نمی‌توان به عنوان علت اصلی طلاق در نظر گرفت. با توجه به اهمیت موضوع بر آن شدیم تعیین علل اصلی طلاق را مورد بررسی قرار دهیم.

روش کار: این مطالعه از نوع توصیفی و مقطعی بود، گروه نمونه شامل ۳۰۰ نفر ارجاعی از دادگاه‌های خانواده شهید محلاتی و ونک طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۸۶ بوده است. اطلاعات با استفاده از پرسشنامه ساختاری (براساس مصاحبه با افراد متقاضی طلاق) بدست آمد. یافته‌ها بصورت فراوانی و درصد نمایش داده شد.

نتایج: مهم‌ترین علل تقاضای طلاق در این مطالعه به ترتیب شامل علل روانی (۹۶/۳٪)، عوامل فرهنگی و اجتماعی (۸۷/۳٪)، جنسی (۸۸٪)، عوامل اقتصادی (۸۰/۳٪) و خشونت (۸۴/۳٪) است.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش حاضر علاوه بر توصیه به مطالعات بیشتر، برنامه‌ریزی لازم در آموزش و مشاوره‌های قبل از ازدواج را پیشنهاد می‌کند. همچنین لزوم آگاه‌سازی زوجین در زمینه دریافت مشاوره تخصصی در زمان بروز مشکل و اقدام به طلاق، می‌تواند جهت پیشگیری از وقوع طلاق به کار گرفته شود.

واژگان کلیدی: طلاق، خانواده، علل روانشناسی، خشونت، مشکلات جنسی

مقدمه

خانواده را درهم شکسته و بهداشت روانی اعضا آن را خدشه دار می‌سازد (۲) اکثر محققین معتقدند که بازتابهای شوم این بحران دردناک بطور روز افزون در حال افزایش است و زندگی فردی و اجتماعی را مورد هجوم قرار می‌دهد (۳).

جامعه‌شناسان می‌کوشند تا سیر پدیدآئی این پدیده‌ها را در سطح اجتماعی مورد بررسی قرار دهند بخصوص آسیب‌شناسان اجتماعی به طلاق به عنوان یکی از عوامل پدیدآورنده دسته‌ای از انحرافات اجتماعی می‌نگرند (۴) روانشناسان پدیده طلاق را نوعی

خانواده، نهاد اجتماعی، سازمان، گروه و نیز یک جامعه کوچکی است که از نظر جامعه‌شناسان نخستین واحد منسجم نظام اجتماعی را تشکیل می‌دهد و یکی از مهم‌ترین وظایف آن تامین وحدت و همبستگی اجتماعی است. به نظر ژان بودن "خانواده یک جامعه طبیعی است که ریشه سایر جامعه هاست و اولین واحد تشکیل دهنده دولت و کشور است (۱) طلاق یکی از بحران‌های خانوادگی و اجتماعی است که در بسیاری از موارد موجب عدم تعادل خانواده گشته و به عنوان یکی از حوادث تنش‌زا ثبات

افسردگی، انزوا، مشکلات سلامتی و عملکرد تحصیلی پایین برای فرزندان وجود دارد. نتایج و آمار بالای طلاق، اهمیت و ضرورت برنامه‌های مداخله‌ای روانشناسی را برای کاهش اثرات مخرب ناسازگاری زناشویی و کاهش میزان طلاق مطرح می‌سازد، بویژه اجرای چنین مداخلاتی در مراحل که زوجها هنوز به نارضایتی کامل زناشویی نرسیده‌اند و در مراحل اولیه ناسازگار هستند امری ضروری به نظر می‌رسد (۱۳). اما مداخلات فوق تنها در صورتی موفقیت آمیز خواهند بود که به درستی طراحی شده باشند و دقیقاً بر اساس نیازها طراحی شده باشند. از اینرو شناخت علل جدایی‌ها می‌تواند منتهی به روشن شدن چارچوب ذهنی مسئولین در جهت اتخاذ تصمیم‌های درست برای مقابله با این فرایند شوم اجتماعی و همچنین برنامه ریزی جهت مشاوره‌های قبل از ازدواج و پیشگیری از طلاق شود که نهایتاً منجر به پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و ثبات در خانواده می‌گردد.

با توجه به معضل طلاق و اثرات آن بر روی تمام افراد جامعه، هدف از انجام مطالعه حاضر شناسایی علل منجر به تقاضای طلاق در زوجین متقاضی طلاق در دادگاه‌های خانوادگی شهید محلاتی و ونک شهر تهران در سال ۱۳۸۵-۱۳۸۶ است.

روش کار

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه افراد متقاضی طلاق بود که در طی یک پژوهش بزرگتر که با هدف بررسی نقش مداخله مشاوره‌ای در پیشگیری از طلاق طراحی شده بود در سال ۱۳۸۵-۱۳۸۶ به دادگاه‌های خانواده تهران (شهید محلاتی- ونک) مراجعه کرده‌اند به اجرا در آمد. در زمان انجام پژوهش دادخواست طلاق تنها در دو مجتمع قضایی شهید محلاتی و مورد بررسی قرار می‌گرفت که سابقه مجتمع قضایی شهید محلاتی در بررسی دادخواست‌های طلاق بیشتر از دیگر مجتمع قضایی بود. همچنین بررسی آدرس و مشخصات دموگرافیک متقاضیان طلاق نیز اثبات کننده این موضوع بود که متقاضیان طلاق دادگاه‌های خانواده مجتمع قضایی شهید محلاتی از سراسر تهران و نماینده‌ای از جمعیت مقیم بودند.

معیار ورود به مطالعه مراجعه جهت ارائه تقاضای طلاق صرف نظر از هر گونه محدودیت جنسی و سنی بود. معیار عدم ورود به مطالعه مراجعه به منظور پیگیری فرایند طلاق بود. به این ترتیب فقط افرادی واجد شرکت در مطالعه بودند که در نخستین مراجعه با تقاضای طلاق بودند. با در نظر این تخمین که در سال در حدود

گسستگی عاطفی زوجین و یا حداقل یکی از زوجین می‌دانند (۵)، این گسستگی عاطفی بدون شک دردناک است و مسلماً این پدیده توأم با ضایعات و آسیب‌های متفاوت برای زوجین می‌باشد. طلاق علاوه بر اینکه پدیده فردی و پیچیده‌ای است، یک پدیده اجتماعی نیز محسوب می‌شود به همین دلیل طلاق می‌تواند پایه و اساس بحران‌های مختلف دیگر تلقی شود (۶). امروزه به دلایل متعدد از جمله دگرگونی‌های سریع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نهاد خانواده دستخوش تغییرات و ناملازمات زیادی گردیده است تا جایی که آمارها نشان دهنده این است که در آمریکا ۲/۳ ازدواج‌ها به طلاق می‌انجامد (۷).

در یکی از تحقیقاتی که توسط محققان دانشگاه ویسکانسین صورت گرفته، میزان طلاق در ازدواج‌های نخست به رقم ۶۷٪ رسیده است. به عبارت دیگر از هر سه ازدواج دو مورد آن به طلاق ختم می‌شود (۸) در آلمان گرچه نرخ طلاق پایین‌تر است اما با وجود این تخمین زده می‌شود که حداقل ۱/۳ ازدواج‌ها در آن کشور بدون حل تعارضات باقی می‌ماند و بسیاری از زوجین در یک رابطه پایدار اما بدون رضایت سر خواهند برد (۹).

در ایران نیز، اختلافات زناشویی و طلاق جزء مسائل حاد جامعه بشمار می‌رود، به طوری که در پژوهشی طلاق جزء ۱۰ رویداد فشارزای زندگی رتبه‌بندی گردید (۱۰). بررسی آمار موجود نیز نشان دهنده روند رو به رشد آمار طلاق در کشور است به طوری که از ۶/۳ در ده هزار نفر در سال ۷۵ به ۹/۴ در ۱۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۸۰ افزایش یافته است (۱۱).

جدیدترین اطلاعات آماری ایران در مورد طلاق بیانگر افزایش آمار آن است. به گزارش اداره کل روابط عمومی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، طی ۶ ماهه اول سال ۱۳۸۱ تعداد طلاق‌های خلعی، بائن و رجعی به ترتیب ۱۷، ۱۷ و ۳۲ درصد نسبت به مدت مشابه سال گذشته افزایش نشان می‌دهد (ماوی، ۱۳۸۱) مقایسه آمار قوه قضاییه در سال ۱۳۸۲، در مورد میزان ازدواج‌ها و طلاق‌های به ثبت رسیده بیانگر این است که تعداد ازدواج‌های سال ۸۲ فقط ۱۱۶۱ فقره بیشتر از طلاق بوده است (۱۲).

براساس گزارش کیهان نیا (۱۳۷۵) ایران چهارمین کشور جهان از نظر میزان طلاق معرفی شده است، این افزایش سریع و رو به رشد جدایی و طلاق زوجها، موجب نگرانی تحلیل‌گران اجتماعی شده است. از طرف دیگر با توجه به پیامدهای متعدد منفی طلاق از جمله بخطر افتادن سلامت روانی زوجها و فرزندان، میزان تصادفات اتومبیل منجر به مرگ، شیوع فزاینده بیماری‌های جسمانی، خودکشی، خشونت و قتل برای زوجین و خطر

(Microsoft Excel 2007 Microsoft Co., Redmond, WA) مورد تحلیل قرار گرفت. در این پژوهش داده‌ها بصورت فراوانی و درصد همچنین شاخص‌های تمایل مرکزی و پراکنش مانند میانه و میانگین، دامنه و انحراف معیار نمایش داده شدند. هر یک از عوامل طلاق در دسته‌های از پیش تعیین شده‌ای قرار گرفت و مجموعه عوامل طلاق در صورت تقاضای طلاق به حداقل یکی از عوامل فوق محاسبه شد. این مجموعه عوامل در دو گروه با استفاده از آزمون کای دو در محیط نرم افزار (SPSS 13 SPSS Inc., ILL) مورد مقایسه قرار گرفت. مشخصات دموگرافیک متقاضیان طلاق با آزمون‌های کای دو و تی بین زنان و مردان مقایسه شد.

ملاحظات اخلاقی

به همه شرکت کنندگان در پژوهش گفته می‌شد که اطلاعات و مشخصات فرعی آنان افشا نمی‌شود، هر زمان مایل باشند می‌توانند مصاحبه و پژوهش را ترک کنند و در صورت داشتن تمایل به گرفتن مشاوره طلاق درمانگاه انسیتو روانپزشکی تهران آماده پذیرش رایگان آن‌هاست.

یافته‌ها

در این مطالعه ۳۰۰ نفر متقاضی طلاق مورد بررسی قرار گرفتند که دامنه سنی آن‌ها ۶۲-۱۵ با میانگین ۳۱/۰۴ و انحراف معیار ۸/۳۴ میانه سن افراد فوق ۳۰ سال بود. و طول مدت ازدواج ۴۰-۱ سال با میانگین ۹/۰۸ و انحراف معیار ۷/۶۴ بوده است. میانه طول مدت ازدواج در افراد مورد بررسی ۶ سال بود. جدول شماره ۱ خصوصیات دموگرافیک افراد متقاضی طلاق را نشان می‌دهد. بیشترین فراوانی تقاضای طلاق در زنان (۹۰٪)، در گروه تحصیلی دیپلم (۷۵/۱٪)، در زنان خانه دار (۷۲/۷٪)، در طبقه کارمند (۴۱/۳٪)، در افراد بی‌سواد (۷۸/۳٪) و در افراد با وضعیت اقتصادی متوسط (۴۹/۷٪) از فراوانی بیشتری برخوردار است و کمترین میزان طلاق در خانواده‌های پر فرزند (۷/۶٪) مشاهده شد. میانگین و انحراف معیار سن زنان متقاضی طلاق به ترتیب ۳۰/۵ و ۸/۳ سال و در مردان به ترتیب ۳۵/۵ و ۷/۱ سال بود (P = ۰/۰۰۲). مقایسه تحصیلات، وضعیت اقتصادی و تعداد فرزندان متقاضیان طلاق زن و مرد در جدول ۲ درج شده است.

۱۰۰۰ نفر متقاضی جدید طلاق به مجموعه دادگاه‌های خانواده مجتمع قضایی فوق مراجعه می‌کنند و "اطمینان ۹۵٪" (خطای آلفای برابر ۵ درصد) و فراوانی جمعیتی طلاق برابر ۵۰ درصد و دقت نمونه‌گیری ۵ درصد" نمونه کافی با استفاده از فرمول کاکران (Cochran 1977) برابر با ۲۷۸ نفر محاسبه شد. نمونه‌گیری مطالعه به روش نمونه‌گیری پی‌درپی (consecutive sampling) که نوعی نمونه‌گیری غیر احتمالی آسان (convenience sampling) است انجام شده است. به این ترتیب، افرادی که به دادگاه مراجعه نموده و حاضر به همکاری بودند مورد بررسی قرار گرفتند.

روش کار

این مطالعه، یک مطالعه توصیفی است که بصورت مقطعی اجرا شده است. در طول انجام این مطالعه به مدت ۲ روز در هفته مصاحبه‌گر در دادگاه حضور یافته با متقاضیان طلاق مصاحبه می‌نمود. همه متقاضیان طلاق جهت مصاحبه دعوت می‌شدند و از افرادی که تمایل به همکاری داشتند و شرایط ورود به مطالعه برخوردار بودند مصاحبه به عمل می‌آمد با توجه به میزان همکاری افراد و مدت مصاحبه به طور متوسط در هر روز ۳ یا ۴ نفر مورد مصاحبه قرار می‌گرفتند.

ابزار

ابزار پژوهش شامل پرسشنامه ویژگی‌های دموگرافیک و مصاحبه ساخت یافته بوده است. پرسشنامه دموگرافیک شامل سؤالاتی در مورد تحصیلات، شغل، طول مدت ازدواج، وضعیت اقتصادی، تعداد فرزندان، نوع ازدواج، وجود برخی از مشکلات جنسی و میزان حمایت دریافتی از طرف خانواده پدری در طول مدت ازدواج (در طیف لیکرت چهار گزینه‌ای) بود. از طریق جستجو در منابع کتابخانه‌ای و اینترنت دلایل احتمالی طلاق در ایران مشخص شد و به صورت یک لیست سازماندهی شد. لیست فوق توسط ۵ نفر از اساتید مورد بررسی و اصلاح قرار گرفت سپس با یکی از اساتید روانشناسی مشاوره بصورت یک مصاحبه ساخت یافته تنظیم گردید. از طریق این مصاحبه دلایل تقاضای طلاق در افراد در حیطه‌های روانی، فرهنگی-اجتماعی، ازدواج مجدد، عوامل جنسی، اقتصادی، جسمی، خشونت و اعتیاد گردآوری گردید.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

داده‌های مطالعه پس از کد گذاری در محیط نرم افزار

جدول شماره ۱- مشخصات افراد متقاضی طلاق شهر تهران در سال ۱۳۸۶ (۳۰۰ نفر)

نام متغیر	تعداد	در صد
جنس		
زن	۲۷۰	۹۰
مرد	۳۰	۱۰
تحصیلات		
دیپلم و پایین تر	۲۲۵	۷۵/۱
بالای دیپلم	۷۵	۲۴/۹
شغل زن		
خانه دار	۲۱۸	۷۲/۷
شاغل	۸۲	۲۷/۳
وضعیت اقتصادی		
پایین	۹۱	۳۰/۳
متوسط	۱۴۹	۴۹/۷
بالا	۶۰	۲۰
تعداد فرزند		
بدون فرزند	۱۲۲	۴۰/۷
۱-۲ فرزند	۱۵۵	۵۱/۷
بیش تر از ۳ فرزند	۲۳	۷/۶

جدول شماره ۲- وضعیت افراد متقاضی طلاق به تفکیک جنسیت (۳۰۰ نفر)

معنی داری	جنسیت			
	مرد		زن	
	تعداد	در صد	تعداد	در صد
تحصیلات				
.۰/۸۵۵	۴۷/۴	۹	۴۹/۶	۶۴
	۵۲/۶	۱۰	۵۰/۴	۶۵
وضعیت اقتصادی				
.۰/۹۹۹	۳۰/۰	۹	۳۰/۴	۸۲
	۵۰/۰	۱۵	۴۹/۶	۱۳۴
	۲۰/۰	۶	۲۰/۰	۵۴
تعداد فرزند				
.۰/۶۱۲	۴۰/۰	۱۲	۴۰/۷	۱۱۰
	۵۶/۷	۱۷	۵۱/۱	۱۳۸
	۳/۳	۱	۸/۱	۲۳

زنان (۸۴/۸٪) نسبت به مردان (۴۰/۰٪) به دلایل اقتصادی ($P < ۰/۰۰۱$) متقاضی طلاق بودند این تفاوت در طلاق به دلیل اعتیاد ($P < ۰/۰۰۱$) و خشونت ($P = ۰/۰۰۱$) نیز مشاهده شد. سایر دلایل تقاضای طلاق بین زنان و مردان دارای اختلاف معنی دار نبود.

همانطور که نتایج جدول شماره ۳ نشان می دهد بالاترین علل درخواست طلاق به ترتیب مربوط به عدم تفاهم و سازش (۸۵٪)، عدم تامین نیازهای روحی و روانی زوجین (۸۱٪)، خشونت (۶۸/۷٪) و مشکلات جنسی (۶۶/۷٪) است. مقایسه علل طلاق در زنان و مردان در جدول شماره ۴ درج شده است. درصد بیشتری از

دوم و سیغه داشته‌اند (جدول شماره ۳) تقاضای طلاق در افرادی که از حمایت زیاد خانواده برخوردار بوده‌اند (۴۱٪) از فراوانی بیشتری برخوردار بود. کمترین میزان طلاق در فرزندان آخر خانواده (۱۰٪) مشاهده شد. همچنین براساس بررسی انجام گرفته در این مطالعه (۱۰/۳٪) از متقاضیان طلاق متارکه قبلی داشته‌اند.

بیشترین میزان طلاق در ازدواج‌های سنتی بوده است، همچنین ۶۸٪ از متقاضیان طلاق مشکلات جنسی (جدول شماره ۵) به عبارتی ۴۱/۳ درصد از افراد متقاضی طلاق مشکل میل جنسی از نوع میل جنسی اضافی، ۱۳/۳ درصد ناتوانی جنسی، ۸/۷ درصد مشکل عملکرد جنسی و ۵/۶ درصد مشکل ارگاسم داشته‌اند و ۲۶٪ از دواج

جدول شماره ۳- فراوانی علل منجر به طلاق در افراد متقاضی طلاق در سال ۱۳۸۶ (۳۰۰ نفر)

عامل	تعداد	درصد	عامل	تعداد	درصد
مجموعه علل روانی			مجموعه عوامل جنسی		
عدم تفاهم و سازش	۲۵۵	۸۵/۰	مشکلات جنسی	۲۰۰	۶۶/۷
عدم تامین نیازهای روانی	۲۴۳	۸۱/۰	عدم تامین نیازهای جنسی	۱۷۰	۵۶/۷
مشکلات شخصیتی	۱۴۳	۴۷/۷	تهمت و افترا	۱۴۹	۴۹/۷
پداخلاقی	۱۴۰	۴۶/۷	روابط نامشروع (بی‌بند و باری)	۱۱۱	۳۷/۰
مشکلات روانی	۱۲۰	۴۰/۰	خیانت (زنا)	۱۰۳	۳۴/۳
خساست	۱۰۷	۳۵/۷	مجموعه عوامل اقتصادی		
عدم تمکین	۸۶	۲۸/۷	عدم تامین نیازهای رفاهی	۱۷۳	۵۷/۷
مشکل با فرزندان	۶۶	۲۲/۰	مشکلات اقتصادی	۱۷۲	۵۷/۳
عدم احساس مسئولیت	۲۶	۸/۷	عدم پرداخت نفقه	۱۵۲	۵۰/۷
تعصب	۱۲	۴/۰	مشکلات شغلی شوهر	۱۴۶	۴۸/۷
مجموعه عوامل فرهنگی اجتماعی			مجموعه عوامل خشونت		
مداخلات خانوادگی	۱۶۷	۵۵/۷	خشونت روانی	۲۰۶	۶۸/۷
تفاوت‌های فرهنگی	۱۱۷	۳۹/۰	بدرفتاری	۱۴۸	۴۹/۳
اختلاف تحصیلی	۱۱۰	۳۶/۷	خشونت فیزیکی	۱۳۴	۴۴/۷
تفاوت‌های اجتماعی	۱۰۳	۳۴/۳	تخریب اموال	۹۰	۳۰/۰
اختلاف سنی	۸۲	۲۷/۳	مجموعه عوامل جسمی		
شاغل بودن زن	۳۲	۱۰/۷	ناباروری	۲۵	۸/۳
مداخلات خانوادگی	۲۶	۸/۷	بیماری‌های جسمانی	۲۰	۶/۷
مجموعه عوامل ازدواج مجدد			مجموعه عوامل اعتیادی		
ازدواج موقت (سیغه)	۴۷	۱۵/۷	اعتیاد	۱۰۹	۳۶/۳
ازدواج دوم	۳۱	۱۰/۳	الکل	۳۹	۱۳/۰

جدول شماره ۴- مقایسه دلایل طلاق در زنان و مردان

معنی داری	مرد (۳۰ نفر)		زن (۲۷۰ نفر)		کل (۳۰۰ نفر)	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
مجموعه عوامل روانی	۲۹	۹۶/۷	۲۶۰	۹۶/۳	۲۸۹	۹۶/۳
مجموعه عوامل فرهنگی اجتماعی	۲۹	۹۶/۷	۲۳۳	۸۶/۳	۲۶۲	۸۷/۳
مجموعه عوامل اقتصادی	۱۲	۴۰/۰	۲۲۹	۸۴/۸	۲۴۱	۸۰/۳
مجموعه عوامل جنسی	۲۶	۸۶/۷	۲۳۸	۸۸/۱	۲۶۴	۸۸/۰
مجموعه عوامل خشونت	۱۹	۶۳/۳	۲۳۴	۸۶/۷	۲۵۳	۸۴/۳
مجموعه عوامل جسمی	۴	۱۳/۳	۴۰	۱۴/۸	۴۴	۱۴/۷
مجموعه عوامل ازدواج مجدد	۵	۱۶/۷	۷۰	۲۵/۹	۷۵	۲۵/۰
مجموعه عوامل اعتیادی	۲	۶/۷	۱۱۵	۴۲/۶	۱۱۷	۳۹/۰

جدول شماره ۵- فراوانی افراد متقاضی طلاق و وضعیت خانوادگی و جنسی در سال ۱۳۸۶ (۳۰۰ نفر)

نام متغیر	تعداد	در صد
رتبه تولد فرد در خانواده		
اول	۹۶	۳۲
دوم	۷۰	۲۳/۳
وسط	۱۰۴	۳۴/۷
آخر	۳۰	۱۰
میزان حمایت دریافتی از طرف خانواده پدری		
هرگز	۱	۰/۳
کم	۸۱	۲۷
متوسط	۹۵	۳۱/۷
زیاد	۱۲۳	۴۱
نوع ازدواج		
شیوه مرسوم (سنتی)	۱۸۷	۶۲/۳
اجباری	۲۶	۷/۷
عاشقانه	۸۷	۲۹/۰
مرتبۀ ازدواج		
اولین ازدواج	۲۶۹	۸۹/۷
ازدواج چندم	۳۱	۱۰/۳
مشکلات جنسی		
میل (شهوت)	۱۲۴	۴۱/۳
کارکرد	۲۶	۸/۷
ارگاسم	۱۷	۵/۶
اختلالات جنسی	۴۳	۱۳/۳

طلاق بودند (۱۴).

بحث

در ایران حق طلاق با آقایان است اما در اکثر مطالعاتی که در زمینه طلاق انجام شده است از جمله پژوهش حاضر اکثریت متقاضیان طلاق را زنان تشکیل می‌دهند. ریشه‌یابی این مشکل نیاز به بررسی‌های کارشناسانه در مورد علل و ریشه‌یابی این مشکل دارد. در این خصوص لازم به تذکر است که برخی از متقاضیان طلاق بجای مراجعه حضوری نماینده و یا وکیل خود را به دادگاه می‌فرستند که این مورد در مردان شایع‌تر از زنان است. یکی از دلایلی که تعداد متقاضیان طلاق مرد در این مطالعه کمتر از متقاضیان زن بوده است می‌تواند دلیل فوق باشد. بنابراین دلیل نمی‌توان درصدهای ارائه شده را به عنوان مرجع مورد استناد قرار داد اما یافته‌های مشابه با این مطالعه نیز به بیشتر بودن متقاضیان زن طلاق نسبت به مردان اشاره نموده‌اند (۱۱، ۱۰).

براساس اطلاعات سرشماری سال ۱۳۸۵ در استان تهران ۱۷/۳٪ افراد از تحصیلات دانشگاهی برخوردار بودند (۱۵) و نتایج همچنان نشان داد که میزان تقاضای طلاق در افراد با تحصیلات دیپلم

این مطالعه عوامل مرتبط با طلاق را در دادگاه‌های خانواده شهید محلاتی و ونک تهران در سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۸۶ مورد بررسی قرار داد. با توجه به نتایج بدست آمده ۹۰٪ (۲۷۰ نفر) افراد متقاضی طلاق را زنان و فقط ۱۰٪ (۳۰ نفر) را مردان تشکیل می‌دادند. مطابق با بررسی‌های بخش آمار قوه قضائیه در سال ۸۲ از هزاران پرونده درباره ناسازگاری‌های زناشویی و تقاضای طلاق در دادگاه‌های خانواده که تحت بررسی قرار گرفته است، بیشتر درخواست‌های طلاق در پرونده‌ها از سوی زنان علیه شوهران مطرح است و بیش از ۹۰٪ طرح کنندگان درخواست‌ها زنان جوانی بودند که به علت عدم تفاهم با شوهران خود، خشونت خانگی، فقر مالی و اعتیاد همسران به دادگاه‌ها مراجعه کرده بودند (۱۳) همچنین در گزارش ریحانی (۱۳۸۱) در بررسی علل طلاق در شهرستان گناباد در اکثریت واحدهای مورد پژوهش (۴۵/۷٪) زنان خواهان طلاق و کمترین آن‌ها (۱۵/۳٪) زوجین هردو خواهان

میانگین درآمد خانوارهای شهری ایرانی ۵۵۴۳ هزار ریال در ماه بوده است (۴۱). نتایج این مطالعه نشان داد که بیشترین طبقه مراجعه کننده به دادگاه خانواده طبقه اقتصادی متوسط (۴۹/۷٪) بوده است.

نتایج این مطالعه همچنان حاکی است که میزان طلاق در رتبه تولد متوسط و در افرادی که از حمایت‌های مادی و معنوی بیشتر و در خانواده‌های بیسواد هستند فراوان تر مشاهده می‌گردد. صابری و همکاران (۱۳۷۷) طی مطالعه‌ای نشان دادند که میزان سواد متغییر مهمی در بهبود یا وخامت عملکرد خانوادگی می‌تواند تلقی شود. به عبارتی هر چه سطح تحصیلات زوجین و خانواده بالاتر باشد واکنش آن‌ها به موقعیت‌های زندگی بهتر می‌باشد (۱۹) بنابر این می‌توان چنین ادعا کرد که بعلت فقر فرهنگی خانواده‌ها، طلاق در خانواده‌های بی‌سواد یا کم سواد بیشتر مشاهده می‌گردد.

نتایج مطالعه حاضر و مطالعات دیگر نشان داد که به طور کلی تحصیلات پایین، بی سوادی خصوصا در زنان، خانه‌دار بودن، بیکاری شوهر، شرایط اقتصادی و تعداد فرزندان یا فقدان فرزند از مهم‌ترین عوامل پیش‌بینی کننده طلاق بشمار می‌روند (۴۲-۴۶).

ناهماهنگی زن و شوهر از نظر خصوصیات اخلاقی یا نداشتن توافق اخلاقی زندگی مشترک را به دوزخی جان سوز بدل می‌سازد. تفاهم و سازگاری نقش موثری در پایداری پیوند زناشویی دارد (۱۷) در سایه این تفاهم است که مشکلات مادی و فشارهای اقتصادی و غیر اقتصادی قابل تحمل می‌شود. در پژوهش حق دوست و همکاران، (۱۳۷۴) که به بررسی دیدگاه ۳۰۰ نفر از دانشجویان علوم پزشکی کشور درباره عوامل مؤثر در ازدواج پرداختند فداکاری و گذشت یکی از چهار ویژگی اصلی همسر ایده‌ال معرفی شد. در زندگی مشترک باید بستر مناسبی برای اعتماد و دلبستگی دو سویه موجود باشد و لازمه این بستر داشتن دیدی مثبت نسبت به یکدیگر است (۴۷). در بررسی علل و عوامل طلاق در این مطالعه نتایج نشان داد که عدم تفاهم و سازش یکی از مهم‌ترین علل در این مطالعه است.

تحقیقات مختلف نشان می‌دهد اختلاف و عدم تفاهم منجر به بروز طلاق در خانواده‌ها می‌شود. در بررسی عوامل اختلاف خانوادگی و طلاق در خانواده‌های مشکل دار مراجعه کننده به مراکز مشاوره شیراز عدم تفاهم را در ۱۶/۱۶٪ موارد به عنوان عامل بروز مشکل معرفی نمود. همچنین نتایج نشان داد که احتمال طلاق در صورت وجود عدم تفاهم ۴۷٪ و احتمال آشتی

و پایین‌تر بیش از سایر طبقات تحصیلی است. در مطالعه قطبی و همکاران نتایج نشان داده شد که سطح تحصیلات با طول مدت زندگی ارتباط داشته و سطح تحصیلات زنان مطلقه بیش تر از مردان بوده است (۱۶).

علاوه بر آن نتایج گزارشات دیگر نشان می‌دهد که هر چه سطح تحصیلات زوجین بالاتر باشد واکنش آن‌ها به موقعیت‌های زندگی با احساسات مناسب تری همراه است و از توانائی حل مشکلات خانوادگی به میزان بالاتری برخوردارند. تحصیلات نقش بیشتری در بقا و حفظ خانواده دارد، چنین به نظر می‌رسد سواد همانند یک عامل آگاهی بخش عمل می‌کند و بی‌سوادی و مرزهای نزدیک به آن بالاترین نسبت طلاق را فراهم می‌سازند (۲۳-۱۷).

گو (۱۹۸۵) معتقد است رضایت زناشویی به عوامل متعددی بستگی دارد ولی بحران زمانی بوجود می‌آید که اشتغال زن جز ارجحیت‌های زن و شوهر محسوب می‌شود. اشتغال زن و شوهر به کار و مطالعه، موجبات تفاهم بیشتر و در نتیجه تداوم زندگی آن‌ها را فراهم می‌کند (۲۴).

نتایج مطالعه حاضر نشان داد که بیشترین میزان تقاضای طلاق در زنان خانه دار (۷۲/۷٪) در مقایسه با زنان شاغل مشاهده می‌شود. یافته‌های این مطالعه با یافته‌های میراحمدی‌زاده و همکارانش (۱۳۸۲) هماهنگ است. آن‌ها گزارش دادند که بیشتر زنان در شرف طلاق خانه دار (۶۱/۹٪) هستند این امر شاید موید نظر جامعه شناسان باشد که احساس استقلال در خانم‌ها سبب افزایش رضامندی زناشویی می‌شود (۳۱-۱۷). همچنین می‌توان نتیجه فوق را به گونه‌ای دیگر نیز تفسیر نمود. اشتغال زنان با افزایش درآمد خانوار موجب کاهش مشکلات رفاهی و اقتصادی می‌شود به ویژه اینکه این درآمد توسط زن ایجاد شده و در اکثر موارد در اختیار سیاست‌های خانواده قرار می‌گیرد. به همین دلایل تقاضای طلاق در خانواده‌هایی با زنان شاغل (با فرض حل شدن مشکلات فرهنگی) کمتر بوده است.

برخی از محققین معتقدند که در مقایسه با مشکلات دیگر، مشکلات اقتصادی روابط زناشویی را کمتر تخریب می‌کند (۳۲-۳۷). ولی تحقیقات دیگر نشان می‌دهد که فقر اقتصادی یکی از علت‌های مهم طلاق محسوب می‌شود. ناپایداری در طبقات فقیر بیشتر از طبقات دیگر جامعه است. بعبارت دیگر هر قدر در سطوح قشربندی اقتصادی پایین‌تر می‌آییم میزان طلاق رو به افزایش می‌گذارد (۴۰-۳۸، ۲۴، ۱۹).

داده است (۶۵). نتایج گزارش حاضر نشان داد مشکلات جنسی (۶۶/۷٪) خصوصاً اختلال در میل و انگیزه جنسی (۴۱/۳٪) از مهم‌ترین عوامل تقاضای طلاق است با توجه به نتایج بدست آمده در حدود ۲/۳ افراد متقاضی طلاق از مشکلات یا اختلالات جنسی رنج می‌برند. بنابراین وقوع هر یک از مشکلات جنسی ممکن است تأثیر زیان‌آوری بر سایر حوزه‌ها داشته باشد. بدیهی است که رضایت از رابطه جنسی ارتباط تنگاتنگی با رابطه کلی زن و شوهر دارد.

در بررسی روش‌های انتخاب همسر با وقوع طلاق نتایج نشان داد که ۶۲/۳٪ به طور سنتی، ۲۹٪ با آشنایی (دوستی) قبل از ازدواج و ۸/۷٪ بالاجبار خانواده بوده است. انتخاب نادرست و عدم دقت اولیه در امر همسرگزینی و آشنایی‌ها و دلبستگی‌های عاشقانه بی‌محتوا که طبعاً تحمیل نظرات والدین را در پی داشته از مهم‌ترین عوامل شیوع طلاق در کشور بوده است. مطالعات نشان داده‌اند که رخداد طلاق پس از ۱۰۰ ماه زندگی مشترک در افرادی که ازدواج تحمیلی را به عنوان یک عامل مهم منجر به طلاق ذکر کرده‌اند حدود ۹۹٪ و در افرادی که این عامل در طلاق آنها نقشی نداشته است ۲۲٪ بوده است. شیوه آشنایی و ازدواج تحمیلی با میانگین مدت زندگی مشترک ارتباط آماری معنی‌داری داشته است (۱۶).

در مطالعه دیگر ازدواج تحمیلی تنها ۰/۷٪ تقاضای طلاق را به خود اختصاص داده است، عدم علاقه و ازدواج تحمیلی که تا حد زیادی مرتبط هستند در مجموع حدود ۵٪ علل طلاق را تشکیل می‌دهند این یافته‌ها منطبق با یافته لارسون و هلمن (۱۹۹۴) است که به نقش مخرب ازدواج تحمیلی بر روابط زناشویی اشاره دارد (۶۶-۷۱). براساس یافته‌های مطالعه حاضر و دیگران در ازدواج‌های سنتی بیشترین میزان تقاضای طلاق مشاهده می‌گردد.

نتیجه‌گیری

در سال‌های اخیر، با توجه به افزایش میزان طلاق در کشورمان می‌بایست به بررسی و علل افزایش این پدیده شوم در کشورمان پرداخت. بنابراین ضروری است دولتمندان و برنامه‌ریزان کشور با توجه به اهمیت خانواده، توجه خاصی به آن مبذول بدارند و با اعمال سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی (مهارت‌های زندگی) در جهت کاهش این معضل شوم در کشورمان اقدام و تلاش نمایند. بطور کلی، عوامل متعددی می‌تواند یک ازدواج را آسیب پذیر سازد. شدت تأثیر گذاری این عوامل در تحقیقات مختلف، متفاوت ارزیابی شده است. آنچه مهم است پیدا کردن عواملی است که

۳۱٪ است (۴۸) در مطالعه‌ای که توسط ستاری در سال ۱۳۸۴ انجام گرفت نتایج نشان داد که خشونت، علل اقتصادی، بیکاری، تفاوت‌های فرهنگی زوجین، ناتوانی جنسی، انحراف جنسی، اعتیاد به مواد مخدر، غیبت یکی از زوجین، ارتکاب جرم و زندانی شدن و عدم پرداخت نفقه از عوامل اساسی طلاق می‌باشند (۴۹) و در پژوهش سپهریان در سال ۱۳۷۹ علت تقاضای طلاق در ۸۳ درصد موارد ناسازگاری‌های رفتاری و اخلاقی و در ۱۰ درصد موارد بیماری، بیماری روانپزشکی در حداقل یکی از زوجین گزارش شد. ناسازگاری‌های اخلاقی می‌تواند ناشی از علل روانشناختی نیز باشد (۵۴-۵۰).

آماتو و راجرز (۱۹۹۷) در یک مطالعه طولی متغیرهای مؤثر بر وقوع طلاق را بررسی کردند نتایج نشان داد که ۲۰٪ زوجین، مشکلات ازدواج را ناشی از عصبانیت شوهر گزارش کرده‌اند. شوهران بطور کلی گزارش کرده بودند که احساسات آزاردهنده، انتقاد کردن، بدخلقی و حسادت همسرانشان باعث بروز مشکلات زناشویی بوده است. زنان بطور کلی حسادت و رفتارهای آزاردهنده شوهرانشان را عامل بروز مشکلات ازدواج می‌دانند. در یک رده بندی از مشکلات زناشویی، سوء استفاده بدنی را به عنوان عاملی که بیش از همه بر روابط اثر منفی دارد، متذکر شده‌اند (۵۵-۶۰). در این مطالعه نیز خشونت یکی از عوامل مؤثر در طلاق بوده است. با توجه به بررسی نتایج علل طلاق در زنان و مردان، اینطور بنظر می‌رسد زنان برای طلاق دلایل اقتصادی و عوامل مربوط به خشونت بیشتری نسبت به مردان دارند. و از این دو مهم تر طلاق به دلیل اعتیاد همسر در زنان بسیار بیشتر از مردان است.

از دیگر عوامل مربوط به طلاق که در این گزارش دیده می‌شود با رقم بالای ۸۸ و ۲۵ درصد، مشکلات زناشویی و جنسی است که اثر قاطعی در بروز مشکلات زناشویی و طلاق دارد. این مشکلات را می‌توان در دو گروه خیانت جنسی (روابط جنسی خارج از خانواده) و بیماری‌های جنسی بررسی نمود. روابط جنسی خارج از ازدواج یکی از مهم‌ترین مشکلات مطرح شده از سوی زوجین مراجعه کننده برای درمان ذکر شده است (۵۶) یک ارتباط جنسی مشکل آفرین نیز ممکن است بر تعامل زن و شوهر تأثیر زیان‌آوری داشته باشد. در عمل ممکن است چرخه معیوبی رخ دهد که در آن ناهماهنگی زناشویی با عملکرد موفقیت آمیز جنسی تداخل نموده و ناهنجاری جنسی موجب بروز ناسازگاری زناشویی بیشتر گردد. هنری و میلر مشکلات جنسی را با فراوانی ۲۳/۸٪ از رایج‌ترین مشکلات زناشویی زوجین میانسال ذکر کرده‌اند (۶۴-۶۱) رحمت الهی نیز مشکلات جنسی را در ۹۱٪ ازدواج‌های آسیب دیده نشان

تهران جناب آقای دکتر مسعود یونسیان به خاطر کمک‌های بی‌شائبه و همکاران محترمشان از طرح اعلام می‌داریم. همچنین از زحمات سرکار خانم زینب رنجبر رئیس اداره آموزش‌های مردمی معاونت آموزش قوه قضائیه، جناب آقای دکتر محمد رضا زندی معاون آموزش دادگستری استان تهران، حاج آقا صادقی رئیس مجتمع قضائی دادگاه خانواده شماره ۲ ونک، و حسین قربانی قاضی محترم و سرکار خانم‌ها گل احمدی، فرانک بابائی بالدلو، خاتون مردانی، و کلیه پرسنل مجتمع قضائی دادگاه خانواده شماره ۲ ونک و دادگاه خانواده شماره ۱ شهید محلاتی، از راهنمایی‌های ارزشمند آقایان دکتر محمود دژکام، دکتر عباس رحیمی فروشانی، محمود دهقانی دانشجوی دکتری انسیتو روانپزشکی تهران و دکتر مامک شریعت، و کلیه پرسنل مرکز تحقیقات بهداشت باروری ولیعصر (عج) کمال تشکر و سپاسگزاری را داریم.

قابل مداخله بوده و بتوان با تغییر آن‌ها از وقوع طلاق پیشگیری نمود. در این صورت می‌توان نسبت به آگاه‌سازی زوجین و خانواده‌های آنان، در زمینه عوامل مؤثر درانتخاب همسرمناسب، برخورد صحیح زوجین با یکدیگر و عوامل خطرساز بروز طلاق را در جامعه کاهش داد. به ویژه اهمیت مشاوره‌های روانشناسی قبل از ازدواج، در طول زندگی زناشویی در افراد متقاضی طلاق و در هنگام بحران، درپیشگیری و کاهش ازهم‌پاشیدگی خانواده‌ها، می‌بایستی مورد توجه قرار گیرد. رسیدن به این مهم همکاری نهادهای مختلف از جمله قوه قضائیه را می‌طلبد.

تشکر و قدردانی

این پژوهش با حمایت‌های مالی دانشگاه‌های علوم پزشکی تهران و ایران، مرکز تحقیقات بهداشت باروری، مرکز تحقیقات بهداشت روان، انسیتو روانپزشکی تهران انجام گردیده است. بدینوسیله مراتب سپاس خود را از معاونت پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی

منابع

- Riahi MA, Verdinia A, Bahrami Kakavand S. The Sociological analysis of trends in divorce case study in Kermanshah. *Women's Research*, 2008; 19: 109-40.
- Zrvfchyn M. Divorce. The Abstract of Conference Proceedings Divorce and Strategies of Reduction it. Cooperation with the Islamic Azad University of Karaj and Karaj attorney. 2006.
- Ali Ismaili M. Factors affecting divorce at Women aged 40-20 years in Tehran and comparison with Satisfaction factors for women who have left such a request. MSc thesis, Tarbiat Modarres University 1995.
- Kamili MJ. Descriptive study the causes and contributing factors in the social damage of divorce according to the Iranian society and statistics documents. *Disciplinary Knowledge*, 2007; 9: 179-80.
- Khoram Rod M. Divorce of Youth. The Abstract of Conference Proceedings Divorce and Strategies of Reduction it. Cooperation with the Islamic Azad University of Karaj and Karaj attorney 2006.
- Bayati A. Factors affecting at making a difference at married women and married men that leading to refer to specific courts. MSc thesis, Tarbiat Modarres University. 1982.
- FatehiZadeh M, Behjati Ardakani F, Nasr Esfahani AR. Effect of family factors the low divorce statistics in Cities of Yazd, Ardakan and Meybod. *Educational & Psychological Studies*, 2006; 6: 117-36.
- Yaghobi N. Investigate the epidemiology of mental disorders in urban and rural areas Somesara of Gilan. MSc thesis in Clinical Psychology University of Medical Sciences, Iran - Tehran Psychiatric Institute 1995.
- Yazdkhvasti H, Mansouri N, Zadeh Mohammadi A, Ahmadabadi Z. Investigation Feelings of guilt and desire with stress, depression and anxiety divorce clients in the cities of Isfahan and Arak. *Family Study Journal*, 2008; 15: 263-75.
- Attari YA, Bshlydh K, Yousefi N, Nabavi Hesar J. Effectiveness of two approaches counseling and Psychoanalysis in reducing symptoms of depression, anxiety and aggression among women requesting divorce in family counseling center in Sagaz. *Educational and Psychology Studies*, 2006; 7: 63-85.
- Tirgari A. Effectiveness of EQ training on marital Relationship. PhD thesis, Tehran Psychiatric Institute 2007.
- Vijeh Fayyaz A, Moradi Sh, Fadaei Z, Habibi ASgrabadi M. Comparative study of the prevalence of child abuses in high school students the base on sex, educational level and history of divorce in the family. *Journal of Family Study*, 2008; 14: 145-65.
- Tirgari A. Study on the effectiveness of excitement intelligence training on marriage relations, PhD thesis of Tehran Psychiatry Institute 2007.
- 14- Rihani T, Ajam M. Investigation of Causes of divorce in Gonabad in 1381. *Knowledge Horizon; Journal of Medical Sciences and Health Services Gonabad*, 2002; 8: 96-102.
- Statistical Center of Iran. Literate population estimate according to the separate province of academic courses. Population and Housing Census results - education and training. (Access date 10/23/1387). www.Sci.Org.ir/portal/faces/public/censvs85/sensus85.nata.yej.
- ghotbi M, Holakouee Naieni K, Jazayeri A, Rahimi A. Divorce status And some of factors affecting it divorced people living in the area Dolat Abad. *Journal Science and Research of Social Welfare*, 2004; 12: 273-88.
- Mir AhmadiZadeh A, Nakhaee Amrodi N, Tabatabai H, Shafieian R. Marital satisfaction and factors affecting it in Shiraz. *Thought and behavior*, 2003; 4: 56-63.
- Bahari F, Saberi SM. Comparison of family functioning in divorced couples referred to the Legal Medicine Organization and non-divorced couples. *Journal of Legal Medicine*, 2004; 34: 75-79.
- Shirzad J, KazemiFar A. Epidemiological study of divorced couples is referred to the Office of Legal Medicine of

- Hamedan. *Journal of Legal Medicine*, 2004; 36: 207-212.
20. Kurdek LA. Predicting marital dissolution: A 5 year prospective longitudinal study of newly wed couples. *Journal of personality and social psychology*, 1993; 64: 221-42.
 21. Dekay ML, Greeno CG, Houck PR. Searching for a two-factor model of marriage duration: commentary on Gottman and Levenson. *Family process*, 2002; 41: 83-96.
 22. Wilson B, Smallwood S. Age differences at marriage and divorce. *Population Trends*, 2008; 132: 17-25.
 23. Isiugo-Abanihe UC. Stability of marital unions and fertility in Nigeria. *Journal BioSocial Science*, 1998; 30: 33-41.
 24. Bani-Jamali Sh, Nafisi Gh, Yazdi M. Finding the root causes of family disintegration in relation to characteristics of psychological- social boys and girls before marriage. *Journal of Psychology and Education Sciences University of Ahwaz*, 2004; 2: 143-70.
 25. Conger RD, Rueter MA, Elder GH. Couple resilience to economic pressure. *Journal Personality Social Psychology*, 1999; 76: 54-71.
 26. Bhuiya A, Mushtaque A, Chowdhury R, Momen M, Khatun M. Marital disruption: determinants and consequences on the lives of women in a rural area of Bangladesh. *Journal Health Population Nutrious*, 2005; 23: 82-94.
 27. Lewin Ac. The effect of economic stability on family stability among welfare recipients. *Eval Review*, 2005; 29: 223-40.
 28. Weisfeld GE, Weisfeld CC. Marriage: an evolutionary perspective. *Neurological Endocrinology Lett*, 2002; 4: 47-54.
 29. Kessler RC, Walters EE, Forthofer MS. The social consequences of psychiatric disorder, III: Probability of marital stability. *American Journal Psychiatry*, 1998; 155: 1092-6.
 30. Rogge RD, Bradbury TN, Hahlweg K, Engl J, Thurmaier F. Predicting marital distress and dissolution: refining the two-factors hypothesis. *Family Psychology*, 2006; 20: 156-9.
 31. Rotermann M. Marital breakdown and subsequent depression. *Health Reported*, 2007; 18: 33-44.
 32. Wade TJ, Cairney J. Major depressive disorder and marital transition among mothers: results from a national panel study. *Journal Nerve Mental Disorder*, 2000; 188: 741-50.
 33. Cano A, O'Leary KD. Infidelity and separations precipitate major depressive episodes and symptoms of nonspecific depression and anxiety. *Journal Consult Clinical Psychology*, 2000; 68: 774-81.
 34. Heaton TB, Blake AM. Gender differences in determinants of marital disruption. *Journal family Issues*, 1999; 20: 25-45.
 35. Yoon KL, Zinbarg RE. Generalized anxiety disorder and entry into marriage or a marriage-like relationship. *Journal Anxiety Disorder*, 2007; 21: 955-65.
 36. Caughlin JP, Huston TL, Houts RM. How does personality matter in marriage? An examination of trait anxiety, interpersonal negativity, and marital satisfaction. *Journal Personality Society Psychology*, 2000; 78: 326-36.
 37. Thuen F, Rise J. Marital disruption: the effects of optimism and perceived control. *Scand Journal Psychology*, 2006; 47: 121-8.
 38. Kalmijn M. Explaining cross-national differences in marriage, cohabitation, and divorce in Europe, 1990-2000. *Population Study*, 2007; 61: 243-63.
 39. Brown JA, Shannon HS, Mustard CA, McDonough P. Social and economic consequences of workplace injury: a population-based study of workers in British Columbia, Canada. *American Journal Indian Medicine*, 2007; 50: 633-45.
 40. McDonald L, Robb AL. The economic legacy of divorce and separation for women in old age. *Canadian Journal Aging*, 2004; 1: 83-97.
 41. Central Bank of Iran-Survey of household income in urban areas - access date 23/10/1387 (2008). www.cbi.ir/simplelist/1421.aspx
 42. Jokar A, Garmaznajad S. The reasons for referring people to the Family Court in YASUJ 2006. *Journal of Nursing and Midwifery Zynab* 2006; 2: 19-26.
 43. Tilson D, Larsen U. Divorce in Ethiopia: The impact of early marriage and childlessness. *Journal Biosocial Science*, 2000; 32: 355-72.
 44. Wade TJ, Pevalin DJ. Marital transitions and mental health. *Journal Health Society Behavioral*, 2004; 45: 155-70.
 45. Storksen I, Roysamb E, Gjessing HK, Moum T, Tambs K. Marriages and psychological distress among adult offspring of divorce: a Norwegian study. *Scand Journal Psychology*, 2007; 48: 467-76.
 46. Coontz S. The origins of modern divorce. *Family Process*, 2007; 46: 7-16.
 47. Salehi Fadari J. Marital satisfaction. *New psychotherapy*, 1999; 13, 14: 84-108.
 48. Mahdavian M. The effect of education on the relationship between marital satisfaction and mental health, M.Sc. Thesis, Tehran Psychiatric Institute, 1997.
 49. Sattar F. Information and guidelines to reduce the divorce, Karaj, 2005.
 50. Sepahriyan F. Preliminary study of factors on Divorce. *Journal of Mental Health*, 2001; 6: 17-29.
 51. Schilling EA, Baucom DH, Burnett Ck, Allen ES, Ragland L. Altering the course of marriage: the effect of PREP communication skills acquisition on couples risk of becoming maritally distressed. *Journal Family Psychology*, 2003; 17: 41-53.
 52. Kumagai F. The fallacy of late-life divorce in Japan. *Care Management Journal*, 2006; 7: 123-34.
 53. Huston TL, Caughlin JP, Houts RM, Smith SE, George LJ. The connubial: newlywed years as predictors of marital delight, distress and divorce. *Journal Personality Society Psychology*, 2001; 80: 237-52.
 54. Simonsson P, Sandström S. Ready, willing, and able to divorce: an economic and cultural history of divorce in twentieth-century Sweden. *J Fam Hist*, 2011; 36: 210-29.
 55. Amato PR, Rogers SJ. A longitudinal study of marital problems and subsequent divorce. *Journal of Marriage and Family*, 1997; 59: 612-4.
 56. Whisman MA, Dixon AE, & Johnson B. Therapists perspective of couple problem and treatment issues in couple therapy. *Journal of Family Psychology*, 1997; 11: 361-366.
 57. Niehuis S. Convergent and discriminant validity of the Marital Disillusionment scale. *Psychology Reported*, 2007; 100: 203-7.
 58. Christensen A, Atkins DC, Yi J, Baucom DH, George WH. Couple and individual adjustment for 2 years following a randomized clinical trial comparing traditional versus integrative behavioral couple therapy. *Journal Consult Clinical Psychology*, 2006; 74: 1180-91.
 59. Golinowska D, Florkowski A, Juszcak D. Analysis of the causes and determinants of reaction to severe stress and adjustment disorder patients on mental health clinics. *Pol Merkur Lekarski*, 2010; 167: 387-94.
 60. Breslau J, Miller E, Jin R, Sampson NA, Alonso J, Andrade LH, Bromet EJ, de Girolamo G. A multinational study of mental disorders, marriage, and divorce. *Acta Psychiatr Scand*, 2011; 30: 1600-56.
 61. Henry R, Miller R. Marital problems occurring in midlife: Implication for couple therapists. *The American Journal of Family Therapy*, 2004; 32: 405-417.
 62. Goltzband MG. All God's children: religion, divorce, and child custody. *Journal American Academic Psychiatry Law*, 2000; 28: 424-6.
 63. Sullivan KT. Understanding the relationship between religiosity and marriage: an investigation of the immediate and longitudinal effects of religiosity on newlywed couples. *Journal Family Psychology*, 2001; 15: 610-26.
 64. Metneki J, Tarnoki AD, Tarnoki DL, Littvay L, Czeizel A.

- Psychosexual study of communist era Hungarian twins. *Twin Res Hum Genet*, 2011 14: 144-9.
65. Rahmatullah F. Pathology marriage couples living in Isfahan and provide a model for pathology. MS Thesis. Isfahan University, Isfahan. 2006.
66. Mahoney A, Pargament KI, Tarakeshwar N, Swank AB. Religion in the home in the 1980s and 1990s: a meta – analytic review and conceptual analysis of links between religion, marriage, and parenting. *Journal Family Psychology*, 2001; 15: 559-96.
67. Marshal MP. For better or for worse? The effects of alcohol use on marital functioning. *Clinical Psychology Review*, 2003; 23: 959-97.
68. Zargar F, Nashad Dost HR. Evaluation of the incidence of divorce in Falavarjan. *Journal Of Family Research*, 2008; 3: 737-49.
69. Zahirodini A, KhodaeiFar F. Half of the personality of divorce referred to Family Court in Tehran in 2001. *Quarterly Medical Sciences and Health Services, Kashan*; 25: 1-7.
70. Freedman CM, Low SM, Markman HJ, Stanley SM. Equipping couples with the tools to cope with predictable and unpredictable crisis events: the PREP program. *International Journal Emergency Mental Health*, 2002; 4: 49-55.
71. Markman HJ, Renick MJ, Floyd FJ, Stanley SM, Clements M. Preventing marital distress through communication and conflict management training: a 4-and 5- year follow up. *Journal Consult Clinical Psychology*, 1993; 61: 70-7.